



The Correction of Children from the Viewpoints of Islamic Orders and Islamic Penal Code: A Comparative Study

Shirin Shafiei¹, Tayyaba Aref Nia^{*2}, Rahmat Farahzadi³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Principals of Islamic Law, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principals of Islamic Law, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principals of Islamic Law, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 55-65

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-4535-8626

TELL: +989126571050

Email: tarefnia@gmail.com

Article history:

Received: 20 Dec 2022

Revised: 06 Jul 2023

Accepted: 18 Jul 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Correction, Tazir, Child Abuse.

ABSTRACT

As one of the dilemmas more prominent in our society in the recent years, is the issue of punishment of children, that in some case referred to as child abuse. From the Islamic point of view, upbringing children by methods such as encouragement, playing games, and paying respect are much more acceptable and effective. But, using punishment, which is interpreted as "Correction" and "Tazir", in particular and special cases and by a definite mechanism, has been referred to as the last method of treatment. Therefore, correction and punishment of children in Islamic jurisprudential teachings have been recognized as one of parents' rights and statutes acknowledged it. Therefore, under paragraph (d), article 158 - Islamic penal code, the parents' measures in punishing their children within normal limits have been justified. But, the notion "normal limits" produces ambiguities for this legal right and based on constitutional principle 167, to remove the obscurity, one should refer to sharia references. The present research studied the jurisprudents' standpoints on the nature of children correction. It also analyzed if correction of a child is discretionary or not. Moreover, it studies Islamic punishment code in this regard.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Shafiei, Sh; Aref Nia, T & Farahzadi, R (2023). "The Correction of Children from the Viewpoints of Islamic Orders and Islamic Penal Code: A Comparative Study" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(3): 55-65.



مقدمه

امروزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان نسبت به عدالت کیفری عمومی در اکثر کشورها و اسناد بین‌المللی مورد توجه و اهمیت به‌سزایی قرار گرفته است. از این رو به موازات اهمیت یافتن جنبه‌های مختلف حقوق کودکان و نوجوانان، تأدیب جسمانی کودک به‌عنوان ابزار تربیتی علاوه بر نقطه نظر حقوقی و نظام عدالت کیفری اطفال، موضوع علوم مختلفی از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی قرار گرفته است. امروز به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی در اکثر کشورها تنبیه جسمانی نسبت به کودکان به‌عنوان یک ابزار تربیتی، شایع تلقی می‌شود. علی‌رغم مطالعات مرتبط در این زمینه که آثار منفی این اقدام به رشد و سلامت کودک را نشان می‌دهد، اما بخش قابل توجهی از مردم معتقدند با یک ضربه مختصر به بدن طفل با هدف تأدیب و تربیت، چندان مورد آسیب جدی به وی وارد نمی‌شود. همچنین نوعاً این عمل در محیط خصوصی خانواده صورت می‌گیرد و مرتکبین آن عمدتاً ادعا می‌کنند که در تشخیص نوع تربیت و طفل آزادند (آسیایی بخشندگی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۳). با این حال محل و بستر ارتکاب تنبیه جسمانی خشونت نسبت به کودکان متنوع است که شامل محیط خانواده، مدرسه، نهادها و مراکز حمایتی از اطفال و نیز محل نگهداری آن‌ها در کانون اصلاح و تربیت و می‌باشد. همچنین بدلیل اهمیت و توجه به کرامت جسمانی انسانی کودکان در اسناد بین‌المللی متعددی به حقوق مربوط به کودکان اشاره شده است؛ برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ماده ب ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۴ میثاقین بین‌المللی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و توصیه‌نامه‌های شماره ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ شورای اروپا. در شریعت اسلام نیز در مورد تربیت کودک بسیار سفارش شده است. یکی از اصول مترقی که پیامبر گرامی در آموزه‌های خود به پیروانش آموخته‌اند، حرمت و کرامت نهادن به کودکان است. کودکان به تعبیر قرآن زینت و امانت‌هایی از طرف خداوند و مایه روشنایی چشم هستند (احسائی، ۱۴۰۵: ۲۵۲/۱)، همچنین سیره معصومان که به‌عنوان الگوی کامل جهت زندگی می‌باشند نشان از رفتار کرامت آن‌ها با کودکان

است (خلیلی پاچی، ۱۳۹۶: ۶). با این حال در مورد امر تربیت کودکان از نظر اسلام، هرچند روش‌هایی مانند تشویق و اکرام و غیره بسیار پسندیده و تأثیرگذارتر از تنبیه است؛ اما در مواردی امکان استفاده از تعزیر و تأدیب تحت شرایطی خاص به‌عنوان حربه آخر مورد اشاره قرار گرفته است. آن‌چه که در مورد تأدیب کودکان قابل توجه است، سن آن‌ها است. چراکه سن عامل تعیین‌کننده در رفتار و کردار انسان محسوب می‌شود؛ چنان‌که هر دوره سنی به‌لحاظ ویژگی‌های خاص روانی و جسمانی خود آثار حقوقی متفاوتی برای فرد به‌همراه دارد. وضعیت حقوق و تکالیف افراد و پیامدهای آن در رشته‌های مختلف حقوق (حقوق مدنی حقوق کار حقوق اساسی حقوق کیفری و غیره) براساس ادوار سنی مشخص و تعریف می‌شود (مهرآ و نوروزی، ۱۳۹۸: ۹۳). بنابراین ما در پژوهش حاضر برآنیم تا در ابتدا به مصادیق مرتبط با تأدیب و تعزیر در دیدگاه فقه اسلامی پرداخته و سپس موضوع تأدیب کودکان را از دیدگاه سیستم حقوق کیفری مورد بحث و تحلیل قرار دهیم.

۱- مفاهیم

ابتدا در مورد برخی از اصطلاحات و مفاهیم مرتبط با موضوع مطالبی بیان خواهیم کرد و در ادامه مستندات فقهی و حقوقی در مورد تأدیب و تنبیه کودکان مورد ارزیابی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۱- تأدیب

واژه «تأدیب» از مصدر فعل ادب است که در لغت به‌معنای «اخلاق نیکو، علم و دانش و مجازات نمودن» (طریحی، ۱۴۱۶: ۵/۲) ظرافت و حسن استفاده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۶/۱) ادب آموختن، فرهیختن و بازخواست کردن (معین، ۱۳۸۷: ۲۸۹) آمده است. همچنین تأدیب در مورد عقوبت نیز به‌کار می‌رود و اگر شخصی را به‌خاطر عمل ناپسند مجازات نمایند، گفته می‌شود که تأدیب شده است، چراکه این مجازات باعث می‌شود که فرد به حقیقت ادب که عمل به محاسن اخلاقی و دوری از زشتی‌ها است، راه پیدا کند «اگر تأدیب را مجازات کردن در قبال بد رفتاری گفته اند به این دلیل است که تأدیب سببی است که به حقیقت ادب که همان عدم تکرار اعمال قبیح

است: کلیه واکنش‌ها اعم از عقوبت و مجازات بر انجام زشتی‌ها و رفتارهای ناپسند یا ترک اعمال پسندیده. (معنای عام) و واکنش‌های تربیتی و اقدام غیر سرکوب‌گر و بدون صبغه اخلاقی. (معنای خاص) در پژوهش حاضر معنای دوم مدنظر قرار گرفته و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- تنبیه

این واژه در لغت از باب تفعلیل و از ماده «نبه» به معنای برخاستن و بیدار شدن از خواب و آگاهی پس از غفلت است (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۹). برخی محققان معتقدند که «این واژه قسمی از تعزیر در فقه است و با توجه به تعاریف قبلی واژه عامی است که شامل تأدیب، تعزیر و سایر مجازات می‌شود. و در اصطلاح علوم تربیتی نیز عبارت از آگاه ساختن فرد نسبت به نتایج رفتار نامطلوب است. اما تنبیه به معنای عام آن مواجه شدن با تجارب ناخوشایند است و هر نوع محرومیت عاطفی و اجتماعی، محدودیت شخصی، هر نوع معذوریت، مهوریت و محکومیت می‌تواند تنبیه تلقی شود» (موسوی اقدم و جعفری هرنیدی، ۱۳۹۹: ۲۵۶). همچنین می‌توان اینگونه بیان کرد تنبیه عملی است هشداردهنده و بیدار کننده که در مقابل رفتار ناپسند صورت می‌گیرد تا احتمال تکرار آن را کاهش دهد. زیرا تأثیر تنبیه از این جهت است که هر تنبیه شده می‌کوشد تا از روبه‌رو شدن با آن دوری کند. به‌طور کلی در تربیت اصل بر این است که نتیجه به مجازات و تنبیه نکشد ولی در عمل چنین وضع ایده‌آل همیشه قابل تحقق نیست و ترس از تنبیه موجب می‌شود تا کودک از امری که مورد نظر است بهراسد و آن کار را انجام ندهد. از زمان‌های قدیم مسأله تنبیه در تعلیم و تربیت و چگونگی و کیفیت تأثیر آن مورد بحث بوده و از این جهت در میان فقها و حقوق‌دانان نیز دارای موافقین و مخالفینی می‌باشد. بر مبنای دیدگاه مخالفان، تنبیه امری غیر اخلاقی و غیر انسانی است که توجه متربی را به رفتار ناپسند جلب می‌کند بدون آنکه جانشینی مناسبی نشان دهد (کولیوند، ۱۳۹۴: ۴۵).

است فرا می‌خواند.» (فیومی، بی‌تا: ۹) برخی محققان هم معتقدند که تتبع کلمات لغت‌دانان در زیرمجموعه معنای تأدیب به معنای «دعوت کردن» باز می‌گردد. و این معنا خود دارای دو بعد است: یکی فراخواندن به انجام بعضی از اعمال و دیگری، فراخواندن به ترک برخی از اعمال. بنابراین معنای تربیت کردن، مهذب ساختن، تعلیم دادن و نیز آموختن، همگی تحت شمول مفهوم دعوت کردن یا از لوازم آن می‌باشد؛ زیرا انجام واجبات و ترک ممنوعات، مستلزم آگاهی مکلف از امور واجب و شناخت امور ممنوع است (منصوری، ۱۳۹۴: ۱۱). بنابر آنچه که بیان شد می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تأدیب از حیث لغوی محدود و منحصر به اقدام و واکنشی خاص نبوده و مجموعه رفتارهایی را شامل می‌شود که مؤدب می‌تواند در موارد مقتضی از آن‌ها استفاده کند. همچنین تأدیب در معنای دعوت کردن، مترادف تعزیر است؛ زیرا تعزیر به معنای بازداشتن از ارتکاب امور مذموم و یا ترک امور ممدوح است، از این‌رو از نظر لغوی می‌توان تأدیب را بجای تعزیر استعمال نمود.

مفهوم اصطلاحی آن بر مبنای نظر فقها و روایات نقل شده در دو معنا بکار رفته است: معنای اول تأدیب، مترادف با تعزیر است (حائری، ۱۴۱۸: ۵۹/۱۶) که در بیشتر روایات و فتاوی فقها در این معنا به‌کار رفته است و در مورد طفل صغیر میزنی قابل اجرا است که مرتکب جرایم مستوجب حدود مانند زنا، قذف و... شده باشد. معنای دوم تأدیب با تعزیر مترادف نیست، «تأدیب ضربی است که به قصد تربیت از طرف والدین در مورد فرزندان و معلمان در مورد شاگردان است.» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۴/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۹۹/۵). با توجه به نظر فقها به نظر می‌رسد که مقصود آنان از تأدیب، معنای خاص و نوعی تعزیر تلقی می‌شود (سبزواری، ۱۳۸۸: ۱۸) یا گفته شده است که تعزیر همان تأدیب است و در هر معصیتی که حد و کفاره‌ای برای آن تعیین نشده است واجب می‌گردد (العظیم آبادی، ۱۴۲۴: ۱۱۸).

بنابر آنچه که بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که تأدیب در اصطلاح فقها، علاوه بر معنای مترادف تعزیر در یک معنای خاص نیز به‌کار می‌رود و آن به معنای واکنش‌های غیر کیفری

۲- دیدگاه فقهی

۱-۲- تأدیب در انواع مجازات‌ها

انواع مجازات‌ها در فقه شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات می‌باشد، بنابراین از دیدگاه فقهی از طبقه‌بندی فوق استفاده نموده و مصادیق مرتبط با تأدیب کودکان در آن سه حوزه اشاره خواهیم کرد.

۲-۱-۱- حدود

در زیر مجموعه جرایم مستوجب حد به لواط، سرقت و قذف اشاره خواهد شد.

۲-۱-۱-۱- لواط: با توجه به مبانی فقهی و مقررات جزایی اسلام، احراز شرایط عامه تکلیف برای اعمال کیفر و اجرای حد لواط بر مرتکب جرم مانند دیگر جرایم مستوجب حد لازم است و جمیع فقه‌های شیعه تحقق شرط بلوغ را برای اجرای حد ضروری دانسته و طبق آن فتوی داده‌اند که حد در مورد آنان جاری نمی‌شود و مشمول تعزیر (تأدیب) می‌شوند. از امام صادق (ع) نقل شده است که زن و مردی را محضر امیرالمؤمنین علی (ع) آوردند که آن مرد با پسر آن زن که از شوهر دیگری بود، مرتکب لواط شده بود. امام علی (ع) مرد را به ضرب شمشیر کشتند و کودک را به کمتر از حد تأدیب نمودند و به او فرمودند که اگر تو هم به سن بلوغ رسیده بودی، در مورد تو هم حد جاری می‌شد؛ زیرا خود را در اختیار آن مرد قرار داده بودی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۹/۲۰). همچنین در عبارات فقه‌ها کیفر این جرم به مضمون روایت فوق می‌باشد؛ به‌طوری‌که امام خمینی (ره) نیز در این مورد می‌فرمایند: «اگر در لواط فاعل بالغ و عاقل و مفعول نابالغ باشد در صورت تحقق دخول فاعل کشته می‌شود و مفعول تأدیب می‌گردد و اگر کودک با کودک لواط کند هر دو تأدیب می‌شوند» (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۶۹/۲).

۲-۱-۱-۲- قذف: فقه‌های شیعه در اجرای حد قذف نیز تحقق شرایط عامه تکلیف (عاقل، بالغ و مختار...) را شرط دانسته‌اند. در این زمینه از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است که اگر بالغ کسی را قذف کند، حد قذف بر او جاری می‌شود و اگر غیر بالغ کسی را قذف کند تأدیب می‌گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۶/۲۸).

۲-۱-۱-۳- سرقت: یکی از شرایط اجرای حد سرقت نیز بلوغ سارق است که طفل فاقد این شرط است. در روایتی از عبدالله بن سنان آمده است که از امام صادق (ع) در مورد طفلی که سرقت کرده بود، سؤال کردم حضرت فرمودند در مرتبه اول و دوم بخشیده می‌شود و در مرتبه سوم تعزیر می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۲/۷). برخی از فقه‌ها نیز معتقدند که اگر طفل مرتکب سرقت شود، مشمول حد سرقت قرار نمی‌گیرد بلکه تأدیب می‌گردد؛ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در این مورد می‌فرمایند اگر طفلی دست به سرقت بزند حد بر او جاری نمی‌شود تنها مطابق نظر حاکم تأدیب می‌شود هر چند سرقت از او تکرار شده باشد (خمینی، ۱۳۹۰: ۵۲۰/۲). البته در کیفیت و نوع تأدیب طفل بین فقه‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ به‌طوری‌که برخی معتقدند که بار اول عفو می‌شود بار دوم تأدیب می‌گردد و بار سوم انگشتان وی را می‌خراشند تا خون جاری شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۶).

با دقت در مطالب فوق در می‌یابیم که حدود در مورد کودکان همانند افراد بالغ کامل اجرا نمی‌شود بلکه آنها با مجازاتی کمتر از حد تأدیب می‌شوند و تأدیب مذکور در این قسمت از بحث مترادف با تعزیر است و بیشتر جنبه مجازاتی دارد و شدت ضرب در این نوع تأدیب بیشتر است. به‌طوری‌که امام صادق (ع) می‌فرمایند: اطفال حد نمی‌خورند اما شدیداً تأدیب می‌شوند (موسوی اقدم و جعفری هرنیدی، ۱۳۹۹: ۲۶۴). به‌علاوه برخی دیگر از روایات نیز در مورد تأدیب اطفال نهایتاً تا ده ضربه را ملاک عمل قرار داده‌اند. برای نمونه، در روایتی از حماد بن عثمان آمده است که چون از امام صادق (ع) درباره ادب کردن کودک و مملوک سؤال کردم؟ ایشان در پاسخ فرمودند: پنج یا شش ضربه، و توصیه فرمودند که مراعات نرمی و رفق را بنما (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۰/۲۹). همچنین از پیامبر (ص) نیز در این مورد روایت شده است که فرمودند: برای والی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که بیشتر از ده ضربه کسی را بزند مگر درباره حدود (موسوی اقدم و جعفری هرنیدی، ۱۳۹۹: ۲۶۷). درباره ادب کردن مملوک نیز از سه تا پنج ضربه اذن داده شده است. بنابراین تأدیب در دو روایت اخیر به معنای ضرب غیر مترادف

انحراف و هدایت و پرورش اخلاقی آنان، عمل مجرمانه آنان بدون مجازات نمی‌ماند و تعزیر می‌شوند (موسوی اقدم و جعفری هرندی، ۱۳۹۹: ۲۶۵). بنابراین به نظر می‌رسد که حاکم می‌تواند در کلیه مجازات‌های تعزیری به جای تنبیه بدنی مجازات دیگری را که متناسب با بزه و شخص بزه‌کار است اعمال نماید؛ به شرط اینکه از تکرار جرم جلوگیری کند؛ این امر به‌ویژه در مورد کودکان که دارای روحیه لطیف و عدم مسؤولیت کیفری هستند، بسیار مؤثرتر است. همچنین از مجموع دیدگاه فقها که به برخی از اقوال در مورد تأدیب و تعزیر کودکان اشاره شد، استنباط می‌شود که فقها اصل این مسأله را پذیرفته‌اند و اگر اختلافی هم وجود دارد، متوجه اصول و احکام اجرایی آن است.

۲-۲- مسؤول تأدیب اطفال

بر اساس روایاتی که در این زمینه وجود دارد، افراد زیر اجازه تأدیب اطفال را دارند: پدر و جد پدری؛ حاکم شرع؛ معلم؛ و وصی (موسوی اقدم و جعفری هرندی، ۱۳۹۹: ۲۶۶). در ادامه بحث با توجه به اهمیت موضوع صرفاً به تأدیب از طرف والدین اشاره خواهد شد.

قبل از بیان روایات مبتنی بر این موارد، لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم که یکی از مسلمات فقه اسلامی، اصل عدم ولایت افراد نسبت به یکدیگر است. برخی فقها در بیان علت این اصل اینگونه بیان می‌کنند که انسان‌ها از ابتدای خلقت خود آزاد آفریده شده‌اند و به‌صورت فطری بر اموال و نفوس خود مسلط هستند، بنابراین اگر کسی بدون اجازه آنها در اموال و نفوسشان تصرف کند، چنین تصرفی ظلم و تعدی بوده و غیر مجاز تلقی می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۷/۱). از این جهت برخی محققان در جهت عدم وجود حق تنبیه فرزندان توسط والدین معتقدند که اگر در بحث صلاحیت والدین جهت تنبیه بدنی فرزندان، در جایی نتوانستیم از روایت در موضوع خاصی چنین صلاحیتی را استنباط نماییم، باید قائل به عدم وجود حق تنبیه شده و والدین را از این ولایت محروم بدانیم. اصل عدم ولایت در این بحث، به خصوص در حوزه حدود ولایت ظهور بیشتری دارا است چراکه اگر در قلمرو ولایت والدین و نیز در مصداق خاصی شک به وجود

با تعزیر بوده و به قصد تربیت صورت می‌گیرد. (موسوی اقدم و جعفری هرندی، ۱۳۹۹: ۲۶۵)

۲-۱-۲- قصاص: در اجرای قصاص نیز طفل فاقد اجتماع شرایط عامه تکلیف است؛ در این مورد برخی از روایات قصاص در مورد اطفال را منتفی دانسته‌اند، از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند علی (ع) درباره پسر بچه‌ای که با مردی در کشتن مرد دیگری شرکت داشته بود فرمودند: اگر پسر بچه پنج وجب قد داشته باشد (البته در اینجا منظور از قد احراز بلوغ است) بدین وسیله قصاص می‌شود و در غیر این صورت به پرداخت دیه محکوم می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/۹۰). برخی دیگر از روایات نیز جنایت عمد صغیر را در حکم خطا دانسته و برای آن دیه‌ای قائل شده‌اند که آن را باید عاقله بپردازد در این مورد نیز از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است که می‌فرمایند: «جنایت طفل و مجنون بر عهده عاقله آنها است» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۴۳/۱۸). فقهای شیعه نیز به سقوط قصاص نفس و عضو از اطفال فتوی داده‌اند.

۲-۱-۳- دیات: در این مورد نیز فقها معتقدند که «هرگاه طفل مردی را بکشد قصاص نمی‌شود؛ بلکه در این مورد دیه واجب است؛ اگر قتل عمدی باشد دیه آن از مال خود قاتل، و اگر غیر عمدی باشد دیه آن از مال عاقله پرداخت می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۰/۷).

۲-۱-۴- تعزیرات: در نظام حقوقی اسلام تعزیرات ماهیت دوگانه کیفری و تأدیبی دارند؛ بنابراین مجازات باید متناسب جرم و شخص مجرم باشد، لذا شارع مقدس مجازات و میزان برخی از جرایم را بیان نکرده و حاکم را مختار گذاشته که بر حسب اوضاع و احوال و نسبت به اشخاص و غیره خودش در مورد آنها تصمیم بگیرد؛ مثلاً در فقه امامیه بیان شده است، «اگر شخصی به دیگری چیزی کمتر از زنا نسبت دهد و موجب ناراحتی وی گردد، بنابه نظر حاکم ادب و تعزیر می‌شود» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۷). همچنین در مورد افعال خلاف شرع اطفال به لحاظ عدم تحقق شرایط عامه تکلیف در آنان جرم نبوده و مجازاتی که در شرع برای این گونه اعمال مقرر گردیده در مورد اطفال اعمال نمی‌گردد، لیکن در شرع مقدس

آمد، بدون تردید این اصل وجود ولایت را نفی می‌نماید (برهانی، ۱۳۹۰: ۳۰).

در زمینه تنبیه کودکان سه دسته روایت از ائمه معصومین (ع) وارد شده است:

دسته اول، روایاتی است که اجازه تنبیه کودک را به حاکم می‌دهد تا در برابر گناهی که کودک انجام می‌دهد، مانند جرایم حدود که او را تنبیه و یا تعزیر کند. دسته دوم، روایاتی است که تنبیه کودک را در جهت تربیت و تأدیب او از جانب پدر و معلم مجاز می‌دانند.

دسته سوم، روایاتی است که تنبیه کودک را در ترک نماز جایز شمرده‌اند. در ادامه به چند روایت اشاره می‌کنیم.

– حضرت رسول اکرم فرمودند: به کودکان خود در سن هفت سالگی نماز را یاد دهید و برای نماز آنها را تنبیه کنید (احسائی، ۱۴۰۵: ۱/۲۵۲).

– حضرت علی (ع) از پیامبر اکرم نقل می‌کنند: فرزندان شش ساله خود را بر خواندن نماز امر کنید و اگر هفت ساله شدند بر این امر – حضرت رسول اکرم نقل می‌کنند: کودکان هفت ساله خود را بر نماز خواندن وادار کنید و اگر نه ساله شدند، برای ترک نماز آنان را تنبیه و اگر ده ساله شدند، محل خواب آنان را از یکدیگر جدا کنید (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱/۱۹۴).

برمبنای روایات اشاره شده می‌توان استنباط کرد که والدین حق زدن و تنبیه فرزندان خود را دارند، لیکن اثبات این حق به صورت اجمال کافی نیست و باید سایر مصادیق و شروط اعمال این حق مشخص شود. همچنین با توجه به روایاتی که در بالا اشاره شد، «موضوع تمام روایات در مورد نماز خواندن فرزندان است؛ بدین معنا که روایات – بنا بر اختلافشان – گفته‌اند اگر فرزند هفت یا هشت یا ده ساله شد و از خواندن نماز استنکاف، نمود ایشان را مورد تنبیه بدنی قرار دهید (برهانی، ۱۳۹۰: ۳۱).

علاوه بر این، در چند روایت آمده است که والدین در مورد اخلاق بد فرزندان خود نیز حق ضرب دارند. از پیامبر اکرم نقل شده است که کودک در هفت سال اول، سید و مولا و

رییس است، در هفت سال دوم بنده است و هفت سال سوم وزیر، پس اگر از اخلاق او در بیست و یک سالگی راضی نبود می‌توانی او را تنبیه کنی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۴۷۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۹۵). برمبنای این روایات صلاحیت والدین در مورد تنبیه فرزندان گسترش داده شده است و آنان می‌توانند علاوه بر نماز، اخلاق ناپسند فرزند خود را مورد تنبیه بدنی قرار دهند. همچنین محدوده سنی را برای اعمال چنین صلاحیتی تعیین می‌نمایند. بنابراین برخی محققان معتقدند که «صلاحیت والدین در زدن کودکان خود بنابر روایات صرفاً در مورد نخواندن نماز در سن ۷ یا ۸ یا ۱۰ سالگی است. در سایر موارد والدین حق تنبیه بدنی فرزندان خود را ندارند و اقدام به این امر از آنجا که بدون اجازه شارع مقدس و حرام است در مواردی غیر از خواندن نماز شک وجود دارد، و همانگونه که بیان شد در حالت شک، اصل عدم ولایت افراد بر یکدیگر است و نفی چنین حقی را مسلم می‌نماید. از این رو والدین تنها در مورد استنکاف کودکان در نماز خواندن می‌توانند به تنبیه بدنی ایشان اقدام نمایند و چنین تنبیهی برای کودکان کمتر از هفت سال به هیچ وجه تجویز نشده است (برهانی، ۱۳۹۰: ۳۲).

۲-۳- میزان تنبیه

موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد در مورد میزان و حدود و ثغور تنبیه کودکان از طرف والدین بر مبنای شرعی است؛ برای نمونه میزان تنبیه کودکان با چوب و سایر وسایل و آسیب بدنی آنان در حد سرخی، کبودی، سیاهی بدن و یا خونریزی تا چه حدی متعارف است. در این مورد باید به روایات باب دیات مراجعه کرد.

۳- دیدگاه حقوقی

برخی از رفتارهای آزاردهنده که سلامت جسمی و یا روحی کودک را به مخاطره می‌اندازد، ممکن است در بستر خانواده، محیط، مدرسه و یا مکان‌های نگهداری کودکان رخ دهد. آزار جسمانی کودک تحت عنوان تنبیه والدین یکی از موضوعاتی است که همواره موضوع بحث‌های زیادی را در جامعه داشته است. تحت ساختار سنتی نظام خانواده در ایران، فرزندان از هویت کمتری نسبت به والدین خود برخوردار بوده، و همیشه

به موجب ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی: «هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشد وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.» منظور از «سرپرستان» در ماده ۱۵۸ قانون فوق‌الذکر، زن و شوهرانی هستند که با توافق یکدیگر کودک را با تصمیم دادگاه و به موجب قانون^۲ به سرپرستی می‌پذیرند. به موجب ماده ۱۷ قانون مذکور، «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری تربیت و نفقه با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است». به‌علاوه قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور مصوب ۲۹ تیر ۱۳۸۲ زوج‌هایی را که بچه دار نمی‌شوند (نابارور) و جنین‌هدایی دیگران را پرورش داده و به کودک‌پذیرفته‌اند از حیث نگهداری، تربیت و سایر حقوق و تکالیف همانند پدر و مادر شناخته است. (ماده ۳) بنابراین این دسته از والدین نیز مشمول حکم قانونگذار قرار می‌گیرند. غیر از سه گروه از افرادی که در فوق بدان اشاره شد، سایر افراد مثل معلم، معاون مدرسه، ناپدری، نامادری و غیره حق تأدیب کودکان را ندارند و اقدامات آنان جرم محسوب می‌شود. زیرا همه فقها این اجازه را برای پدر، پدر بزرگ و جد پدری و حاکم شرع اثبات کرده‌اند، اما در مورد معلم و مؤدب کودک برخی این اجازه را مطلق دانسته و برخی دیگر آن را مشروط به اذن پدر و یا حاکم شرع دانسته‌اند (حسین‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۶).

وجود چنین اختیاری برای والدین نگرانی‌های متعددی برای بسیاری از حقوق‌دانان داخلی ایجاد کرده است زیرا آنان معتقدند که ماده قانونی فوق منشأ ایجاد خشونت‌های خانوادگی علیه کودکان می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۱۱؛ زینالی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). برای مبنا یکی از راهکارهای جهت رفع مشکلات ناشی از خشونت علیه کودکان را حذف ماده مذکور در قانون مجازات اسلامی می‌دانند. به اعتقاد اکثر این حقوق‌دانان این دلیل موجه، توجیه‌کننده تنبیه بدنی کودکان توسط والدین بوده و با ایجاد این معافیت قانونی برای مرتکبین خشونت

ملزم به اطاعت از ایشان و پذیرش چارچوب تربیتی خانواده هستند.^۱ در این ساختار، تنبیه بدنی کودک خاطی به‌منظور الزام وی به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر نامطلوبی به‌شمار نمی‌رود، بلکه ازجمله حقوق متعلق به پدر و مادر در فرایند جامعه‌پذیری نمودن کودک محسوب می‌شود (صفاری و ایروانیان، ۱۳۸۸: ۲۶۰). در سیستم حقوقی ایران مطابق با قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت از اطفال مصوب سال ۱۳۹۹ تحت شرایط مقرر شده، والدین می‌توانند کودکان خود را در جهت تأدیب آنها، تنبیه نمایند.

ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی که حق تنبیه طفل را به ابوبین داده است: «ابوبین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌کند: «ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود در موارد زیر قابل مجازات نیست: ... ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانی که به‌منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود مشروط براین که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد...» قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در قالب تعریف سوء رفتار در بند «ت» ماده ۱ اقدامات تربیتی تأدیبی والدین را از شمول کنترل‌ها و حمایت‌های مختلف حمایتی خارج نمود.

مطابق با بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی والدین، اولیای قانون و سرپرستان صغار می‌توانند آنان را در حدود متعارف تعلیم و تربیت، تنبیه و یا از بعضی آزادی‌ها محروم کنند بدون آنکه این اقدام جرم تلقی شود. در این ماده مقصود از «والدین»، پدر و مادر طفل است که طبق قانون با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند. بنابراین نامادری و ناپدری از شمول ماده خارج‌اند. «اولیاء» جمع ولی مشتق از ولایت یعنی نماینده قانونی مولی علیه، اولیاء قانونی به پدر، جد پدری، وصی منصوب از طرف یکی از آنها و همچنین به قیم گفته می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۶۳).

^۱ - ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی: طفل باید مطیع ابوبین خود بوده و در هر سنی که باشد به آنها احترام بگذارد.

^۲ - قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۰ مهر ۱۳۹۲

محقق بدانند که نسبت به شاگردان خود تنبیه بدنی اعمال کنند (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۱۴). بنابراین ابهامی که در مفهوم «متعارف» بودن اقداماتی که در بندت ماده ۱۵۸ وجود دارد، بستر مناسبی برای آزار و اذیت اطفال و حتی شکنجه آنان را فراهم می‌آورد و این نوع قوانین می‌تواند بهانه‌ای در دست افراد باشد که تنبیه کودک را حق طبیعی خود قلمداد کنند؛ لذا ایجاب می‌کند قانونگذار در حالت عادی، تنبیه بدنی را به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی ممنوع اعلام کند و در صورت ضرورت اعمال آن معیار و محدوده خاصی برای تنبیه مشخص کند.

نکته قابل تأمل اینکه در مقوله حقوق کیفری کودکان با سه مفهوم بزهکاری، بزه‌دیدگی و نیز کودکان در معرض خطر مواجه هستیم. در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، طفل به لحاظ شرایط والدین در معرض خطر بزه‌دیدگی، از جمله ضرب و جرح و یا تنبیه جسمانی قرار گرفته است مطابق با ماده ۱۱۷۳ ق.م: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او است، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رییس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» آنچه در این، خصوص از باب حمایت از اطفال در برابر تنبیه جسمانی به‌طور جدی قابل تأمل است، بند ۵ این ماده است که زمینه را برای این شکل از تنبیه فراهم می‌کند. این بند با به‌کارگیری کلمه «تکرار» در ابتدای جمله، طرح درخواست سلب حضانت والدین را منوط به ضرب و جرح بیش از یک‌بار نموده است و ضرب و جرح متعارف را هم موجب سلب حضانت نمی‌داند؛ و به‌نوعی ضرب متعارف را پذیرفته است. اگرچه این ماده در خصوص حق بر تنبیه برای تأدیب صراحت ندارد، لیکن قانونگذار در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی هرگونه ابهام در این خصوص را بر طرف نموده و با صراحت مقرر داشته است ابوبین از حق تنبیه طفل برخوردارند. بنابراین ملاحظه می‌شود تنبیه جسمانی طفل برای تربیت در حقوق ایران صراحتاً به رسمیت شناخته شده است. شاید تحولات آینده حقوق، کودک زمینه را برای نسخ این دو ماده قانونی مدنی از یک طرف و منع مطلق تنبیه جسمانی وی تحت هر

علیه کودکان، دارای کارکردی جرم‌زا در عرصه حیات اجتماعی کشور است (برهانی، ۱۳۹۰: ۲۶). همچنین قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، در قالب تعریف سوء رفتار در بند «ت» ماده ۱، اقدامات تربیتی تأدیبی والدین را از شمول کنترل‌ها و حمایت‌های مختلف حمایتی خارج نموده است. اما عدم تعیین حد و مرز و معیار متعارف بودن تأدیب از سو رفتار والدین، ازجمله رویکردهایی است که کماکان قانون را با چالش خشونت نسبت به اطفال در قالب تأدیب مواجه می‌سازد. درحالی‌که در قوانین جزایی و مدنی بسیاری از کشورها محدوده حق والدین و سایر سرپرستان را برای استفاده از این نوع اشکال خشونت‌آمیز تنبیه به‌گونه‌ای خاص مشخص کرده و در اغلب موارد تصریح می‌کنند که چنین تنبیهی باید معقول و متعادل باشد (آسیایی بخشنکندی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۶).

یکی از موضوعات قابل تأمل، واژه «اقدامات» در ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی است؛ رفتار مجرمانه‌ای که قانونگذار عنوان مجرمانه را از آن سلب نموده است. عبارتی که اعم بوده و محدود آن مشخص نشده است و سؤال این است که آیا می‌توان مصادیقی چون ضرب، تهدید، توهین و یا بازداشت غیرقانونی والدین در محبوس کردن کودکان در اتاق به قصد تأدیب، را در این محدوده قرار داد یا نه؟ می‌توان اذعان داشت که در میان موارد مختلف رفتار مجرمانه، نوع ضرب و جرح نسبت به کودکان از حساسیت بالایی برخوردار است و باعث آسیب رساندن فراوان به کودکان می‌باشد. این موضوع حتی از نگاه فرهنگی نیز مورد توجه محققان قرار گرفته است و آنان معتقدند که قانون - با توجه به وجود برخی خشونت‌های اجتماعی و فرهنگی که ریشه در تجربه تاریخی دارند - بایستی برای ترمیم این نوع رفتارهای اجتماعی ناصواب در چنین حوزه‌ای پیش‌رو باشد، نه به‌عنوان یک تابعی دنباله‌رو؛ چراکه در این موضوع عرف‌های ظالمانه‌ای در بخش‌هایی از کشور حاکم است و پیروی قانونگذار از این امور متعارف، می‌تواند خطرهای بالقوه و بالفعلی را در پی داشته باشد (عابد خراسانی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). بی‌توجهی و کم اهمیت جلوه کردن این موضوع باعث شده است برخی محققان برمبنای عرف و سنت، معلم و استاد را

پوشش و یا با هر قصدی را در راستای حمایت از حق سلامت و رشد وی مهیا کند (آسیایی بخشکندی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

تربیت صحیح و به‌کارگیری روش‌های درست تربیتی، داشتن شرایط خانوادگی، آموزشی و محیطی مناسب، نقش به‌سزایی در رشد و نمو کودک خواهد داشت. در این میان والدین در بیشتر مواقع به تصور اینکه کودک خود را برای تربیت بهتر می‌بایست تنبیه کنند، دست به اقدامات خطرناکی می‌زنند که بعضاً موجب آسیب‌های جسمی و روانی کودکان می‌شوند. این اتفاق را می‌توان از یک‌سو به دلیل اختیار قانونی والدین در تنبیه دانست و از سوی دیگر مقید شدن این حق به واژه مبهم «در حد متعارف» را به‌عنوان دلیل عمده تنبیه و آزار کودکان تلقی کرد. بنابراین با تسامح مقنن در تعیین محدوده واژه فوق و بیان اصل معافیت از مجازات بدون پیش شرط‌های ضروری، مطابق تکلیف قانون اساسی، دادگاه‌ها ملزم هستند که به منابع معتبر فقهی رجوع نمایند. همانگونه که در متن حاضر بیان شد با مراجعه به فتوایی معتبر مشاهده می‌شود که تنبیه بدنی کودک تنها در مورد استنکاف فرزندان از خواندن نماز است و در سایر موارد نمی‌توان اقدام به تنبیه بدنی کرد. به‌علاوه این تنبیه محدود به کودکان بالای هفت سال می‌باشد و از نظر شرعی تنبیه کودک زیر هفت سال به هیچ عنوان وجهه قانونی ندارد. لذا مناسب است مقررات قانونی در مواردی که به واژه «تنبیه» اشاره کرده‌اند همگام با تحولات اجتماعی و با رویکردی حمایتی اصلاح شوند. در ادامه پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد: اولاً ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی اصلاح تا نسخ شود و ثانیاً بند «ت» ماده ۱۵۸ که به جمله «در حد متعارف و موازین» اشاره دارد و باعث توسل به خشونت علیه کودکان را فراهم می‌آورد، اصلاح و مصادیق آن به صراحت مشخص و بیان شود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نفر اول به‌عنوان نویسنده اصلی و نفرات بعدی به‌عنوان همکار عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول، تهران: میزان.

- آسیایی بخشکندی، حیدر؛ یوسف زاده، علی و شادمانفر، محمدرضا (۱۳۹۹). «تأدیب جسمانی طفل به عنوان ابزار تربیت در پرتو حق بر سلامت: مطالعه تطبیقی حقوق ایران، سوئیس و اسناد بین‌المللی». *فصلنامه حقوق پزشکی*، ۵۵: ۲۳۱-۲۵۱.

- برهانی، محسن (۱۳۹۰). «گستره تنبیه بدنی اطفال توسط والدین از منظر قانون و فقه». *مجله حقوق بشر*، ۲: ۲۵-۳۸.

- حسین زاده، سیدعلی (۱۳۷۷). «تنبیه از دیدگاه اسلام». *مجله حوزه و دانشگاه*، ۱۴: ۹۹-۱۲۰.

- خلیلی پاچی، عارف؛ میرکمالی، سیدعلیرضا و باقری، علی (۱۳۹۶). «بررسی فقهی و حقوقی مرز «کودک‌آزاری» و «تنبیه کودکان از سوی والدین». *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۳۵: ۵-۲۷.

- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱). «موقعیت اطفال بزهکار-بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۵: ۳-۳۰.

- زینالی، حمزه (۱۳۸۲). «نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۷: ۱۰۹-۱۳۱.

- صانعی، پرویز (۱۳۸۲). *حقوق جزای عمومی*. چاپ اول، تهران: طرح نو.

- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین. جلد دوم، تهران: بی‌نا.

- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوا. بیروت: دار الکتب العربی.

- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). المبسوط. جلد‌های هفتم و هشتم، تهران: ناشر مکتبه المرتضویه.

- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه. به تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل بیت، جلد بیستم، بیست و هشتم و بیست و نهم، چاپ اول، قم: مؤسسه آل بیت.

- علامه حلی، حسن به یوسف (۱۴۲۰). تحریر الحکام الشرعیه علی المذهب الامامیه. جلد پنجم، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.

- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الاصول الکافی. جلد هفتم، بیروت: دارالاضواء.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰). بحارالانوار. جلد هشتاد و پنجم و صدویکم، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.

- مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری (۱۴۱۳). المقنه. چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایه الفقیه الوله الاسلامیه. جلد اول، چاپ دوم، قم: تفکر.

- محدث نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. جلد هجدهم چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البیت.

- فیومی، احمدبن محمد (بی‌تا). مصباح المنیر. جلد دوم، بیروت: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.

- سبزواری، عبدالاعلی (۱۳۸۸). مذهب الاحکام. جلد بیست و هشتم، قم: دارالتفسیر.

- العظیم ابادی، محمدشمس (۱۴۲۴). المغنی. جلد چهارم، بیروت: مؤسسه الرساله.

- صفاری، علی و ایروانیان، امیر (۱۳۸۸). «نقش سیاست گذاری دولتی بر تشدید روند کودک آزاری». مجله تحقیقات حقوقی، ۴۹: ۲۳۹-۲۷۹.

- عابدخراسانی، محمود رضا (۱۳۸۹). درآمدی بر حقوق کودک. چاپ اول، تهران: میزان.

- کولیوند، حمیدرضا (۱۳۹۴). حدود تنبیه و تشویق کودکان در قلمرو حقوق ایران و نگاه فقه‌های معاصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم.

- منصوری، لیلا (۱۳۹۴). ارزیابی مقررات ناظر به تأدیب اطفال در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در پرتو سیاست جنایی اسلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه ایت الله العظمی بروجردی.

- موسوی اقدم، میراحمد و جعفری هرنندی، محمد (۱۳۹۹). «جایگاه تأدیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه». پژوهش‌های اخلاقی، ۱۱: ۲۵۳-۲۷۰.

- نسرین، مهرا و نوروزی، بهروز (۱۳۹۸). «سیاست‌گذاری ارکان مسؤولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان با نگرشی بر نظرات امام خمینی و دیگر فقها». پژوهش نامه متین، ۸۴: ۹۱-۱۲۹.

ب. منابع عربی

- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی اللئالی. جلد اول، چاپ اول، قم: ناشر دارسیدالشهدا.

- تتمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. جلد اول، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح. بیروت: ناشر دارالعلم للملایین.

- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. جلد شانزدهم، قم: ناشر مؤسسه آل البیت.

- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. به تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البیت، جلد چهارم، قم: مؤسسه آل البیت.